بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

در قلمرو و ساحت تربيت جنسي گفتيم به‌طور خاص و ویژه دستورها و تكاليفي وجود دارد كه يكي **تفريق المضاجع** و دیگری **تربية الاولاد علي الاستيذان** بود. اين حكم مستند به آيه شريفه ۵۸ و ۵۹ سوره نور بود. روايات هم مؤيد این حکم بود که البته چيز جديدي در روايات نبود. نكاتي را در اين آيه عرض كرديم و نكته ديگري كه بايد در اين آيه به آن اشاره كرد، اين است كه اين آيه، بالدلالة الالتزام بر مطلوبيت و رجحان جداسازي آن مواقع خلوت از دسترس و ديد بچه‌ها و فرزندان دلالت مي‌كند. يا اين‌كه به‌طور مستقيم از خود آيه اين نكته را استفاده مي‌كنيم. بنابر وجهي كه سابق گفتيم يا حتي اگر آن هم نباشد، وقتي به آن‌ها مي‌گويد: استيذان كنيد، اين ملازم با اين است كه اين‌ها در جداسازي، تحفظ و مراقبتي داشته باشند.

 بنابراين نتيجه بحث‌هاي گذشته در اين آيه، در غالب دو حكم آمده است:

1. به آن‌ها آموزش دهند كه اين مراقبت را داشته باشند. اين يك احتمال بود كه بعيد نيست از آيه استفاده بشود.
2. و يك حكم هم اين بود كه خود بزرگ‌ترها مواقع خلوتشان را جدا كنند و در معرض ديد قرار ندهند. البته مقصود، مواقع خلوت است كه براي تمتعات و استمتاعات است.

با توجه به آیه، طبعاً دلالت ديگري بالملازمه در آیه هست و آن اين‌كه نبايد حال عادي و نحوه معاشرت دائمي، حال استمطاع و تمتعات باشد. يعني اقتضاء آيه اين است كه حال استمطاع و تمتعات نبايد حال رايج و متداول خانه باشد، بلكه بايد مرزي بين حال تمتعات و حال يك معاشرت طبيعي عادي در خانه باشد.

 چند مطلب از آيه استفاده مي‌شود و همه درست است:

الف: يك مطلب اين‌كه در اوقات خلوت بايد بچه‌ها استيذان كنند. حكم این استيذان وجوبي است يا استحبابي است يا تمريني؟

ب: حكم دوم اين است كه بنابر احتمال، پدر و مادر و بزرگ‌ترها بايد به اين استيذان تربيت كنند.

ج: حكم سوم اين است كه خودشان هم بايد اوقات خلوتشان را مراقبت كنند و اجازه ندهند كه آ‌ن‌ها، در اوقات خلوت وارد شوند.

د: بالملازمه افاده مي‌كند كه باید اوقات خلوت از اوقات غير خلوت جدا باشد و مرزي بين آن دو باشد.

بعيد نيست كه بگوييم آيه همه اين‌ها را افاده مي‌كند. ما اگر آيه را با اين نگاه تفسير كنيم، آيه، آيه مهمي است. هم در بحث خود روابط زن و شوهر و اين‌كه مواقع خلوت از غير خلوت جدا شود؛ و اين تحفظ‌ها مراقبت‌ها را داشته باشند. اين بعد اخلاقي خودشان است؛ و هم بعد تربيتي دارد كه مراقبت كنند كه بچه‌ها در اين دام قرار نگيرند.

آن‌هايي كه با بچه‌ها در تعامل هستند، يك آيه مهمي مي‌شود، هم در تكاليف شخصي و ذاتي خودشان، هم در تكاليفشان در ارتباط با فرزندان و تربيت آن‌ها. اين دامنه وسيع از احكامی است که در اين آيه وجود دارد.

این آيه در حوزه تربيت جنسي، نظير **«قُوا أَنْفُسَكُمْ‏ وَ أَهْليكُمْ نارا» (تحریم/۶)** است. البته نه به آن شمول و اطلاق. چطور آن آيه اصل استوار و بسيار مهمي بود و آيه‌اي بود كه شعب زيادي از آن توليد مي‌شد؟ اين آيه هم نه در آن حد، ولي آيه‌اي است كه در حوزه تربيت جنسي، دامنه حكمي و نكته‌اي فراواني دارد. البته جهت ديگري هم كه در اين آيه هست، اين است كه حكم بچه‌ها با توجه به حديث رفع و اين‌ها که گفتيم، حكم الزامي نيست؛ اما احكامي كه براي پدر و مادر مطرح شد كه مراقبت و جداسازي كنند، ممكن است بگوييم وجوبي است. اگرچه شبهه‌هایي كه گفتم در آن باقي است؛ و اگر كسي بخواهد جنبه فتوايي به قصه بدهد، آن است که دو سه حكمی که مربوط به خود پدر و مادر است عنوان احتياط وجوبي دارد.

 نكات ديگري هم در آيه هست كه سابق گفتيم و به همين اكتفا مي‌كنيم. اين دو حكم در تربيت جنسي و مراقبت‌هايي كه بايد در خانه باشد، فقط مخصوص پدر و مادر نيست بلکه هردوی اين حكم شامل بزرگ‌ترهایی است كه با بچه‌ها ارتباط دارند. چه پدر و مادر و ديگراني كه در ارتباط با اين‌ها هستند و **«يُفَرَّقُ‏ بَيْنَ‏ الصِّبْيَانِ فِي الْمَضَاجِع‏»[[1]](#footnote-1)** خطابش فقط به والدین نبود. شمول بيشتري داشت. اين آيه خطابش فقط به والدين نيست بلکه كساني كه در يك خانه زندگي مي‌كنند و بچه‌هايي كه با آن‌ها در ارتباط هستند شامل می‌شود. در هر دو حكم اين نكته را گفتيم.

سومین حکم تربیت جنسی: کراهت جماع در منظر بچه‌ها

حكم سومي كه در حوزه تربيت جنسي در خانواده وجود دارد، مراقبت نسبت به عمل استمطاع و مراجعت و دور بودن آن از ديد بچه‌ها است. چه فرزندانشان باشد يا بچه‌هاي ديگر فرقی نمی‌کند. آن تمتع به معناي مجامعت كه تمتع خاص است، به‌طور خاص در روايات موردتوجه قرار گرفته است كه تحفظ بكنند و آن را از ديد و توجه بچه‌ها دور بدارند. البته با شمول و ريزه‌كاري‌هايي كه در اینجا هست و در چيزهاي كلي ديگر و در ساير اوقات خلوت و تمتعات عادي ديگر نيست. در اين تمتع خاص، عنايت بيشتري شده كه ادله را خواهيم گفت.

 عمل مجامعت در ديد بچه‌ها، چه مميز چه غير مميز، امري است كه به‌عنوان تكليفي كه در روايات به آن توجه خاص شده محل بحث است. البته اگر روايات هم نبود، از همين آيه استيذان استفاده كرديم كه مصداق بارز تمتعات به‌طور عام، مجامعت است كه بايد از صبي مميز دور باشد؛ و اگر مفسده واضحي دارد با قواعد اوليه كه گفتيم، قطعاً الزام دارد. طبق قواعد، ما در مورد صبي هم‌چنین حکمی داریم. هم ادله سابق هست و هم قواعد كلي داریم. حتي در غير مميز، اگر جايي اطمينان داشته باشید كه اين عمل در شخصيتش اثر مي‌گذارد، طبق قواعد موجود، در حد حرمت يا كراهت مي‌شود استفاده كرد كه نبايد عمل مجامعت در منظر كودكان انجام شود. بنابراين طبق قواعد ما چيزهايي داريم. بايد ببينيم ادله خاصه هم تأكيد مي‌كند و دامنه‌اش اوسع از قواعد عامه است؟ مقدار تفاوتش با قواعد عامه را بعد از اين‌كه ادله را ديديم عرض مي‌كنيم.

## روایات

در اين بحث رواياتي وجود دارد كه تقریباً روایت معتبر در بين آن‌ها نيست. ما با لَيت و لعل ممكن است بگوييم بعضي معتبر است، ولي روايات معتبر، رواياتي است كه درباره سومين حكم تربيت جنسي در خانواده وجود دارد. عمدتاً در كتاب وسائل، كتاب نكاح، ابواب مقدمات نكاح و آداب نكاح، باب شصت‌وهفت، این مسئله با عنوان **«كراهة جماع المرأة و الجارية و في البيت صبي أو صبية»** آمده است**.** کتاب وسائل چون چندين چاپ دارد و جلدها متفاوت است، جلد نمي‌گويم.

 عنوان باب اين است كه «**كراهة جماع المرأة و الجارية و في البيت صبي أو صبية»** یعنی درحالی‌که صبيه و صبي است، مجامعت كراهت دارد؛ که هم عنوان كراهت آمده و هم في البيت صبي أو صبيه آمده است.

 با بررسی روايات مختلفی که در این خصوص مطرح است متوجه می‌شویم که يك گروه از روایات، به‌طور مستقيم همين موضوع را مطرح كرده‌اند. اين طایفه اول است.

### روایت اول:

در اين دسته اول كه روايات داله بر اين حكم در خصوص **جماع في المرئی و منظر الصبي** است، اولين روايت، روايت اول اين باب است: **مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنِ ابْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ‏ «لَا يُجَامِعِ‏ الرَّجُلُ‏ امْرَأَتَهُ وَ لَا جَارِيَتَهُ وَ فِي الْبَيْتِ صَبِيٌّ فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُورِثُ الزِّنَا»[[2]](#footnote-2)** امام (علیه‌السلام) فرمودند: درحالی‌که در بيت، به معناي اتاق، بچه‌اي است مجامعت نكند. روایت به‌صورت مطلق است. فرقی نمی‌کند خواب است يا بيدار، مي‌بيند، مي‌فهمد، نمي‌فهمد، مميز است يا غير مميز. درهرصورت فرموده‌اند: «**لَا يُجَامِعِ‏ الرَّجُلُ‏ امْرَأَتَهُ وَ لَا جَارِيَتَهُ وَ فِي الْبَيْتِ صَبِيٌّ فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُورِثُ الزِّنَا»،** حكمتش هم آن است كه زمينه را ايجاد مي‌كند كه او به اين سمت تمايل پيدا كند.

معناي اولي بيت اتاق است. بعد در معناي كلي‌تر به‌کاررفته است. اينجا هم ظهورش آن است. چون مسلم قرينه دارد. نمي‌شود بگويي در جايي كه اتاق جدا است. مناسبات حكم و موضوع اين است كه مقصود آن باشد. در اینجا، روايت از چند جهت موردبحث قرار می‌گیرد.

#### سند روایت

در بحث سندي اين روايت چند مشكل وجود دارد. البته در باب قاسم بن محمد جوهري به شكل توثيق، چيزي وارد نشده است، ولي در روايتي آمده كه امام رضا (علیه‌السلام) به علي بن يقطين سفارش او را كردند و فرمودند: كار او را حل كن من براي تو بهشت را تضمين مي‌كنم. از اين توصيه به علي بن يقطين كه كارش را حل بكن و هوايش را داشته باشد، توثيق اين آقا استفاده نمي‌شود يا حداقل دلالت در اين حد ندارد.

بعدها هم ابن راشد و پدرش و اين‌ها، افرادی هستند كه توثيق ندارند. لذا ازلحاظ سند اعتبار ندارد.

#### دلالت روایت

 در دلالتش نیز چند نكته است:

 ۱. يكي همين **بيت** كه گفتیم مشترك لفظي بين اتاق و كل خانه است. در هر دو به نحو حقيقت استعمال شده است. همان‌طور كه علاوه بر اين دو معنا، معناي اعم ديگري هم دارد. به‌طور مثال، بيت كه مي‌گويد: مثل «**في‏ بُيُوتٍ‏ أَذِنَ اللَّهُ‏»** (سوره نور/۳۶) جنبه‌هاي معنوي منظور است. گاهي هم بيت كه گفته مي‌شود، يعني دستگاه، مثل بيوت مراجع. بيت از معناي خاص، كه اتاقي است كه در آن زندگي مي‌كنند شروع مي‌شود تا خانه و تا خانه به معناي وسيع‌تر كه جنبه حقوقي پيدا می‌کند ادامه دارد. اينجا قرينه داريم بر اين‌كه منظور، اتاق است و معلوم است كه خود خانه مقصود نيست.

۲. نكته ديگر در دلالت روايت اين است كه اینجا خطابش متوجه به مرد است كه مرد با زن و جاريه‌اش درحالی‌که اين‌طور است مجامعت نكند ولي القاء خصوصيت مي‌شود. يعني كراهت يا حرمت اگر براي مرد است، طبعاً براي زن هم وجود دارد.

۳. نكته سوم هم در «**لَا يُجَامِعِ‏**» است كه ظهورش نهي است. اگر سند معتبر بود، ظهور نهي در حرمت است. بعيد نيست كه كسي قائل به حرمت بشود. البته چون سند ندارد، قول به حرمت نمي‌شود. ولي اگر سند داشت، ظهورش در حرمت بود.

۴. نكته چهارم اين است كه دارد: «**لَا يُجَامِعِ‏ ... وَ فِي الْبَيْتِ صَبِيٌّ»** این جمله حالیه است. در اين جمله حاليه، نیامده كه در اتاق بچه‌اي باشد. نكته سوم اين بود كه نه اين‌كه بچه بيداري باشد. اين اطلاق، اعم از اين‌كه بچه بيدار باشد يا خواب باشد را در برمی‌گیرد. ظاهر اين اطلاق دارد. مگر اين‌كه كسي بگويد: وقتي مي‌گويد: **«لَا يُجَامِعِ‏ ... وَ فِي الْبَيْتِ صَبِيٌّ»** انصراف به اين دارد كه بچه متوجه مي‌شود. اين هم دو احتمال است كه ممكن است بگوييم انصراف دارد.

۵. پنجم اين است كه صبي در اينجا مميز است يا غير مميز؟ اینجا دو احتمال است: ممكن است بگوييم مطلق است. كوچك و بزرگ را مي‌گيرد. ممكن است بگوييم انصراف به مميز دارد. اينجا انصراف به مميزش ممكن است خيلي قوي نباشد، براي اين‌كه ارتكاز و تناسب حكم و موضوع اين است كه بچه ولو در حد تميز نيست، باز وقتي بيدار است و مي‌تواند توجه كند ولي معناي جنسيش را نمي‌فهمد، ممكن است آثاري داشته باشد. اثرگذاری‌اش ازنظر عرفي ظاهر است و لذا اطلاق در اینجا قوي‌تر است. آن بحث انصرافش قوي‌تر بود، اینجا اطلاقش قوي‌تر است. همه هم مستند به برداشت محاوره عرفي و استظهاري است.

۶. نكته بعدي هم اين است كه صبي در اينجا ولو مذكر است ولي ظاهرش اين است كه خصوص مذكر مقصود نيست. مطلق است. بچه دختر باشد يا پسر، هر دو را مي‌گيرد. الغاء خصوصيت می‌شود يا این‌که الغاء خصوصيت هم نمي‌شود، چون كلمات مشترك بين مذكر و مؤنث است. مگر اينكه مقابله درست باشد.

۷. نكته بعدي هم جنبه فقهي ندارد. چراکه «**فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُورِثُ الزِّنَا**» اين علت نيست، حكمت است. آن چيزي كه دست مكلف نيست و نمي‌تواند تشخيص دهد و اعمال كند، حكمت مي‌شود. قبلاً مرز حكمت و علت را مفصل بيان كرديم. اینجا بر اساس همان قواعدي كه گفتيم حكمت است. حكمت بودنش هم به اين است كه نمي‌خواهد بگويد: «**فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُورِثُ الزِّنَا**» يعني قطعاً اين به آنجا مي‌رسد. يعني اين يك نوع زمينه‌اي است كه ممكن است به آنجا برسد. اين هم نكته‌اي است كه بیان شد.

### جمع‌بندی روایت

بنابراين اين روايت، اگرچه دلالتش حداقل بر يك كراهت در صبي مميزي كه بيدار است مسلم است، اما درعین‌حال سندش ضعيف است. سند تا قاسم بن محمد تكرر دارد از قاسم بن محمد جوهري به بعد مشكلات داشت كه اين مشترك بين سه سند است.

### روایت دوم:

روايت دوم در اين گروه، روايت دوم اين باب است كه **عنه عن ابيه** يعني مرحوم كليني از علي بن ابراهيم از پدرش **عن عبدالله بن حسين بن زيد،** اين حسين بن زيد بن علي بن الحسين، همان زيد مشهور است. عبدالله بن حسين بن زيد نقل مي‌كند از حسين بن زيد كه حسين بن زيد بن علي از امام صادق نقل مي‌كند كه امام صادق هم از برادرزاده‌اش نقل مي‌كند كه پيامبر اكرم صلی‌الله علیه و آله فرمودند: «**وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ رَجُلًا غَشِيَ امْرَأَتَهُ وَ فِي الْبَيْتِ صَبِيٌّ مُسْتَيْقِظٌ يَرَاهُمَا وَ يَسْمَعُ كَلَامَهُمَا وَ نَفَسَهُمَا مَا أَفْلَحَ أَبَداً إِنْ كَانَ غُلَاماً كَانَ زَانِياً أَوْ جَارِيَةً كَانَتْ زَانِيَةً وَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع إِذَا أَرَادَ أَنْ يَغْشَى أَهْلَهُ أَغْلَقَ الْبَابَ وَ أَرْخَى السُّتُورَ وَ أَخْرَجَ الْخَدَمَ»[[3]](#footnote-3)** در اتاق را مي‌بست. پرده‌ها را مي‌انداخت و خادمان را دور مي‌كرد.

#### سند روایت

 اين روايت نیز ازنظر سند خالي از ضعف نيست. عبدالله بن حسين بن زيد توثيق ندارد. ولو اين‌كه از خاندان بزرگي است. پدرش حسين بن زيد، فرزند زيد بن علي مشهور شهيد است كه اين حسين هم ظاهراً شهيد شد و دست‌پرورده خود امام صادق است. حضرت زيد كه شهيد شد، بعضي از بچه‌هايش را امام صادق بزرگ كردند. اين هم توثيق ندارد ولي در خانه امام صادق بزرگ شده و موردعنایت امام صادق است.

اين دو نفر عبدالله بن حسين بن زيد و پدرش حسين بن زيد به زيد نمي‌رسد. اين دو یعنی نوه و فرزند زيد، در سند قرار گرفته‌اند و توثيق رجالي به آن معنا ندارند مگر اين‌كه كسي مشربش در رجال واسع باشد و بگويد اين‌ها از اين خاندان بزرگ هستند کافی است. چطور مي‌گفتيم از مشاهير كه بودند نياز به توثيق ندارد؟ ممكن است بگويد چنين افرادي بخصوص حسين كه شهيد هم شد و مثلاً شهيد است و دست‌پرورده امام صادق و فرزندش هم از اين خاندان و... است، همین‌که مذمتي نقل نشده است كافي است.

 البته در مورد حسين بن زيد، ممكن است كسي اين‌طور بگويد و قبول بكند، اما درعین‌حال نسبت به نوه كمي سخت است. نسبت به پدر كه فرزند زيد است، بعيد نيست اين را بگوييم ولي نسبت به نوه يك مقدار دشوار است. مذمت‌هايي آمده ولي جمع‌بندي رجالي مشهور اين است. ما اين جمع‌بندي را قبول داريم كه زيد آدم معتبري است. اين نكته را هم بدانيد كه در خاندان اهل‌بیت و خود علوي‌ها ضعف‌هاي فراوان و بارزي وجود دارد. اين آقازادگي چيزي بود كه در خاندان خود پيغمبر اكرم و ائمه هم حسابي بروز داشت. واقعاً اوليه مهم تاريخي بود.

 امام رضا (سلام‌الله‌علیه) وقتي به خراسان آمدند از دست اقوامشان در عذاب بودند. چقدر اختلافات بينشان بود. چه دعواهايي، چه آدم‌هايي، گاهي مشكل‌داري بين اين‌ها بود. اگر كسي پیرامون آقا زدگی بحث تاريخي بكند، متوجه می‌شود در خود خاندان پيامبر چه اوضاع و احوالي بود و گاهي داد خود ائمه درمی‌آمد.

از آن‌طرف حرمتي هم حفظ مي‌شد. در نگاه به ذريه رسول‌الله مطلقاتي داريم كه ثواب دارد. به‌هرحال سعي مي‌كردند حرمت را حفظ كنند ولي اين را بدانيد كه مشكل هم در جريان علوي‌ها الی‌ماشاءالله بوده است. اختلافات، دعواها، بزن‌بکوب‌ها، گاهي واقعاً خود ائمه را آزار مي‌دادند و ائمه در بعضي از موارد در عذاب بودند. آنجایی كه نوعي اشكال بيّن و شبه فسادي بود كه وجود داشت. گاهي هم حركت‌هايي كه خوب بودند ولي مورد تأييد ائمه نبودند ولو اين‌كه حسن نيت بود ولي بالاخره موردپسند امام نبود. البته بعضي هم مي‌شود بگوييم مورد رضايت بود. اين‌ها بحث‌هاي تاريخي دارد. قيام‌هاي علوي‌ها انواع و اقسام و بحث‌هاي مفصلي دارد. اين نكته را گفتم براي اين‌كه ازنظر رجالي، صرف اين‌كه كسي در اين خاندان است، نمي‌شود اين‌ها را مستمسك قرار بدهد با اين‌كه توثيق خاص هم ندارد، بشود اعتماد كرد. اینجا اگر هم بگوييم در حسين بن زيد مي‌شود قبول کرد، در فرزندش اين‌طور نيست. اين بحث اول به لحاظ سندي بود.

#### دلالت روایت

 در دلالت اين روايت چند نكته است:

۱. اين روايت دلالت بر حرمتش به‌وضوح آنجا نيست. براي اين‌كه آنجا لا يجامع داشت. اینجا نهي نيست. فقط مي‌گويد: اگر كسي اين كار را بكند، بچه اين وضع را پيدا مي‌كند. منتهي ما چون مي‌دانيم اين‌طور نيست، فقط زمينه است و لذا ظهور در حرمتش ضعيف‌تر است. اگرچه ممكن است كسي بگويد: این‌که ظهور در حرمت دارد، مبالغه است. چون مي‌دانيم اين زمينه است نه عليت و اقتضا و لذا دلالت بر حرمتش واضح نيست.

 ۲. دوم غلبه بيت است كه اينجا به معناي اتاق است.

۳. نكته سوم الغاء خصوصيت از صبي است. اینجا الغاء خصوصيت نيست. آنجا حتماً صبي را الغاء خصوصيت مي‌كرديم. اینجا معلوم است هم دختر و هم پسر را مي‌گيرد. شاهد اين است كه الغاء خصوصيت ما وجه درستي است.

۴. نكته چهارم هم اين‌كه انصرافي هم كه آنجا مي‌گفتيم، اینجا مورد تصوير است كه صبي كه مستيقذ است و مي‌بيند نه خوابيده باشد. آن نسبت به مميز هم بعيد نيست اطلاق داشته باشد. چه مميز باشد چه نباشد.

### روایت سوم:

روايت سوم در اين باب، روايت هفتم است «**وَ فِي الْعِلَلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ‏ لَا يُجَامِعِ‏ الرَّجُلُ‏ امْرَأَتَهُ وَ لَا جَارِيَتَهُ وَ فِي الْبَيْتِ صَبِيٌّ فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُورِثُ‏ الزِّنَا»[[4]](#footnote-4)** اين روايت هم قاسم بن محمد در آن هست و اسحاق بن ابراهيم كه سند ندارند. ازنظر سند ضعيف است ازنظر دلالت، همان نكاتي كه در روايت اول گفتيم، اینجا هم هست و چيز جديدي نيست.

### روایت چهارم:

روايت چهارم هم روايت هشتم همین باب است كه سندش معتبر نيست؛ که از طب الائمه است و چند روایت ضعيف در آن است.

 از امام باقر علیه‌السلام است که فرمودند: **«إِيَّاكَ‏ وَ الْجِمَاعَ‏ حَيْثُ يَرَاكَ صَبِيٌّ يُحْسِنُ أَنْ يَصِفَ حَالَك»[[5]](#footnote-5)** اینجا مي‌گويد صبي كه مي‌تواند حالت را توصيف بكند، اين قبل از تميز است و بچه دوسه‌ساله را مي‌گويد. بچه سه‌چهارساله مي‌تواند بگويد در چه حالي بودند. الان هم گاهي بچه سه‌چهارساله مي‌تواند توصيف كند كه چه اتفاقي افتاد ولو اين‌كه معني جنسيش را نمي‌فهمد. مقصود مميز است ولي احتمال دارد كه اعم باشد كه اين هم سندي ندارد. اینجا قيد مي‌زند كه صرف صبي ولو شيرخواره را نمي‌گويد. مادون مميز، منتهي بالاتر را مي‌گويد. آن روايت هم كه يراهما يسمع كلامهما در حدي است كه بچه از حالت طفوليت و اين‌ها بيرون آمده است. مجموعاً مي‌شود گفت اين‌ها غير مميز را مي‌گيرد ولي نه در حد بچه شيرخواره‌ای که در گهواره خوابيده است. آن شايد انصراف داشته باشد.

###  روایت پنجم:

روايت پنجم در مستدرك، در همين باب كه اولين حديث باب مستدرك است، در جعفريات است. سند جعفريات هم ضعيف است. «**نَهَى رسول‌الله ص أَنْ يُجَامِعَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ وَ الصَّبِيُ‏ فِي‏ الْمَهْدِ يَنْظُرُ إِلَيْهِمَا»[[6]](#footnote-6)** در مهد است ولي نگاه مي‌كند. اين شمولش بيشتر است ولي باز سندش ضعيف است.

## جمع‌بندی روایات

باز هم در ذیل اين دو، روايات ديگري هم داريم. در كتاب نحن و الاولاد اگر مراجعه كنيد، رواياتي موجود است. ما پنج روايت در وسائل و مستدرك داريم و بايد سه چهار روايت ديگر هم باشد. عامه هم دارند يا ندارند من نمی‌دانم. ملاحظه كرديد هیچ‌کدام از اين روايات معتبر نيست ولي در حكمي كه مطابق قواعد است و رواياتش هم حداقل شش الی هفت حدیث موجود است.

 در اين حكم در حد كراهتش نمی‌شود به‌صراحت گفت نه. مخصوصاً در فتاواي مشهور هم آمده است و لذا در اين حد كه يك كراهت مؤکدی وجود دارد بر اين‌كه اين عمل انجام شود، درحالی‌که ولو بچه غير مميز حضور دارد و می‌بیند و توجهي دارد، اين ثابت است. اين در صورتي است كه مطمئن نباشد كه به گناهي بكشد. اگر چنین اطمينانی باشد، طبق قواعد حرام است. ولي اگر چنان چيزي نباشد از كراهتش نمي‌شود دست برداشت.

 در اين باب رواياتي ديگري هست كه اصل بحث قاعده كلي اين حكم خاص را نمي‌گويد. درواقع آن قاعده كلي مي‌گويد: به‌عنوان حكم چهارمي كه در آن دليل آيه مي‌گفتيم، اين روايت هم مؤكد است. ما درواقع يك تفريق المضاجع گفتيم، يكي استيذان و جداسازي جاي خواب و اوقات خلوت و يكي هم اين هست كه خصوص حال مجامعت است كه در اينجا تأكد دارد و حداقلش هم كراهت مضاعف است ولي اگر آن احوال باشد، حرمت هم ممكن است باشد.

در مورد جداسازي حال خلوت گفتيم که احتياط واجب است كه جدا باشد و آن اطلاق، اين‌ها را هم مي‌گيرد. منتهي در حال جماع تضاعف پيدا مي‌كند. كراهت است. ولي اين كراهتش با احتياط وجوبي جمع مي‌شود. عقاب احتياط وجوبی‌اش مضاعف مي‌شود. حتي در آنجایی هم كه احتمال حرمت احتياطي هست، ما آنجا داشتيم. اين هم در آن تأكد ايجاد مي‌كند، منتهي مستقلاً حرمت نمي‌آورد، تأكد مي‌آورد. چون سند ندارد. اگر سند داشت قائل به حرمت مي‌شديم. مثل همان‌كه در آيه هم مي‌گفتيم الزام است.

 واقعاً آيه را ببينيد. اگر در اين روايات، همه را کنار هم بگذاريد مي‌بينيد چقدر اسلام بر اين جدا بودن‌ها حساس است و مراقبت دارد.

### روایت ششم:

مطلب ديگر علاوه بر چند حكمي كه از اين ادله به دست آورديم، يعني مؤكد حكمي كه از آيه به دست آورديم كه جداسازي مواقع خلوت بخصوص حال مجامعت، رواياتي در اين باب است كه آن را تأكيد مي‌كند. مثلاً روايت سوم در همين باب شصت‌وهفت برخلاف غالب روايات اين باب، معتبره هم هست.

**«وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع** (سند خیلی خوب است) **قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ‏ أَوْ لامَسْتُمُ‏ النِّساء».[[7]](#footnote-7)**

در آيه شریفه‌ای می‌گوید: **«لامَسْتُمُ‏ النِّساء»** (نساء/۴۳) معناي لغوي اين، يعني به همسرانتان دست زديد ولي اين كنايه از مجامعت است. **«لامَسْتُمُ‏ النِّساء»** يعني مجامعت. تازه خود كلمه مجامعت هم كنايه است. مجامعت كنار هم بودن است ولي اين‌كه عمل مجامعت را مي‌گويد، كنايه است. حضرت فرمود: سؤال كردم **«لامَسْتُمُ‏ النِّساء»** يعني چه؟ آن آيه تيمم است كه مي‌گويد اگر **«لامَسْتُمُ‏ النِّساء»** و آب پيدا نكرديد، تيمم كنيد.

صفحه هشتادوپنج آيه چهل‌وسه سوره نساء «**يا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِی سَبِیلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَیمَّمُوا صَعِیدًا طَیبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَیدِیكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا» (نساء/ ۴۳)** كه اینجا هم تيمم هم بدل از وضو است هم بدل از غسل است. حضرت فرمود: لامستم النساء يعني جماع نه لمس به معناي لغوي و ظاهري اوليه، بلكه كنايه است. بعد فرمودند: «**هُوَ الْجِمَاعُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ سَتِيرٌ يُحِبُ‏ السَّتْرَ فَلَمْ يُسَمِّ كَمَا تُسَمُّونَ».[[8]](#footnote-8)** خدا چون حيا دارد و ساتر است، اسم آن عمل را نمي‌آورد. اسمش را **«لامَسْتُمُ‏ النِّساء»** آورده است.

#### بررسی دلالت آیه

ممكن است بگوييم اين دلالت بر اين مي‌كند كه مستقيم بحث لفظ است و ادب لفظي است و مستحب است كه در مقام گفتگو هم انسان نزاكت لفظي را در بحث‌هاي جنسي رعايت كند. قطعاً اين حكم از اين روايت استفاده مي‌شود. نزاكت بياني، ادب زباني در اموري كه حرامي نيست و مانعي ندارد خود عمل را اسم ببرد ولي مي‌گويد رعايت ادب بكند. البته مثل مجامعه و اين‌ها خودش ادب است، منتهي اینجا ادب بالاتري در آن است. هرقدر بيش‌تر ادب زباني را رعايت كند، مستحب است. به‌طریق‌اولی خوب است كه رعايت ادب در مقام عمل هم بكند. قطعاً اولويت در اين هست يا روايت ديگر هم در اين باب و ابواب ديگر هست كه حيا را توصيه مي‌كند. البته رواياتي كه به حياء اشاره مي‌كند و بعضي در مورد خانه است، همه در حد استحباب است. ولي ما از آيه استفاده يك نوع حرمت احتياطي داشتيم.

1. **- من لا يحضره الفقيه، ج ۳ ص ۴۳۶.** [↑](#footnote-ref-1)
2. **- وسائل الشيعة ج ۲۰ ص ۱۳۲.** [↑](#footnote-ref-2)
3. **- وسائل الشيعة ج ۲۰ ص ۱۳۳** [↑](#footnote-ref-3)
4. **- وسائل الشيعة ج ۲۰ ص ۱۳۴.** [↑](#footnote-ref-4)
5. **- وسائل الشیعه ج ۲۰ ص ۱۳۴.** [↑](#footnote-ref-5)
6. **- مستدرك الوسائل ج ۱۴ ص ۲۲۸.** [↑](#footnote-ref-6)
7. **- وسائل الشيعة ج ۲۰ ص ۱۳۳.** [↑](#footnote-ref-7)
8. **- وسائل الشيعة ج ۲۰ ص ۱۳۳.** [↑](#footnote-ref-8)